

قاضی و روش قضاء در اسلام

قاضی از نظر اسلام چه شرایطی باید داشته باشد
و بر نامه دقیق کار او چیست ؟

مجامله و طرفداری و ترس از مقام و قدرتی بِنفع ذیحق
رای دهد و قوه مجریه نیز حکم حاکم را بمرحله اجرا
گذارد .

بعقیده همه مسلمانان منبع قانونگذاری خداوند
متعال است و بهترین قوانین آن است که توسط پیامبر
اکرم (ص) برای سعادت بشر مطابق با سرشت و
فطرتشان فرستاده شده است .

فقهای اسلام با مراجعه بکتاب و سنت و عقل دور
اندیش احکام شرعی را استنباط نموده و بصورت
رساله‌های عملیه یا دستورهای زندگانی در دسترس
مردم می‌گذارند .

امیر المؤمنین علی (ع) خطاب به فرماندار مسر
میفرماید :

«قهر را در اداره کشور برای تو مشکلاتی

در یک اجتماع هر اندازه مترقی و پیشرفته باشد
باز هم خواه و ناخواه کشمکشهایی رخ خواهد داد و
اختلافات و تصادماتی پیش خواهد آمد که ممکن است
منجر به غارت اموال و تضییع حقوق و احیاناً زد و
خوردها و قتل نفس‌ها گردد ، در تمام این موارد
دستگاه قضائی است که با پشتوانه قوانین عادلانه،
و قضات دادگر و مجریان بی طرف حقوق پامال
شده را پس می‌گیرد و به اختلافات خاتمه می‌دهد و
حقوق را بحق‌دار می‌رساند .

بنابر این یک اجتماع خوب و صالح اجتماعی است
که در آن برای حل اختلافات و فصل خصومات
قوانین خوبی وجود داشته باشد و قاضیان دادگری
که باهوش و درایت مخصوص ، و حوصله و بردباری
بسیار بدلائل طرفین دعوی، گوش فرا داده بدون

دهند و از جان و دل تسلیم رأی تو بوده ناراحتی از فرمانت احساس نکنند» (۵)

و نیز از همین جهت است که حضرت امیر مؤمنان (ع) به شریح قاضی فرمود: «توجا و مقامی نشستہ ای که در این مقام نمی نشیند مگر پیامبر (ص) و یا وصی پیامبر و یا شخص شقی و بدبخت» (۶)

و بنابر این قاضیان بایستی از طرف حکومت اسلامی (نه از طرف مردم) با شرایطی معین انتخاب شوند.

امیر مؤمنان (ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر میفرماید: برای حکم و قضاء بین مردم آنکس را برگزین که بمقیده تواز بهترین مردم کشورت باشد، آنکس که کارها او را به مضیقه نیندازد، و در اثر ستیزه جوئی طرفین دعوی، کم حوصله نشود و کارش بلجبازی نکشد، و بر اشتباه خویش اصرار نوزد، و وقتی بخطای خود پی برد از رجوع بحق بساکی نداشته باشد؛ و در ادامه باطل اصرار نوزد، و مقام رفیع خویش را بطمع نیالاید، و به گاه قضاء بآن رأی که در ابتداء بنظر میرسد اکتفاء نکند بلکه خوب غور و تأمل نماید تا بتواند حقیقت را درک کند، و در آنجا که حکم و یا موضوعی بر او مشتبه شد بزودی رأی صادر نکند از همه کس بیشتر توقف کند تا بهتر بفهمد، بیش از هر چیز بدلائل طرفین توجه کند، و از کثرت مراجعہ از باب رجوع ملول نگردد، و برای کشف حقیقت بردباری و حوصله اش از هر کس بیشتر باشد، و به گاه کشف حق و روشن شدن حکم،

پیش میآید و اموری بر تو مشتبه می شود که در حکم آن در میمانی و نمیدانی چه کنی؟ در این موارد وظیفه تو است که تنها به خدا و رسولش مراجعه نمایی و حکمش را از آنها بخواهی، خداوند متعال می-فرماید: «ای گروه مؤمنان خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و اولو الامر فرمان ببرید و اگر درباره چیزی نزاع کردید بخدا و رسولش مراجعه کنید، مراجعه بخدا استفاده از آیات محکم قرآن و مراجعه بر رسول (ص) عمل بسنت جامعه پیامبر است آن سنت که مورد تصدیق همه است و روایان در باره آن باختلاف سخن نگفته اند»

در این آیه شریفه که مورد استناد امام (ع) است با توجه بآیات قبل و بعد آن؛ علاوه بر اینکه استفاده میشود منبع قانونگذاری و تشریح خداست. بخوبی فهمیده می شود حکم و قضاء نیز در اختیار خدا و رسول بوده از شؤون مخصوص پیامبر (ص) و جانشینان برحق اومی باشد زیرا دستور میدهد که: «اگر در چیزی نزاع کردید بخدا و رسولش مراجعه کنید» (۱)

و مگر نمی بینی آنها که گمان می کنند ایمان آورده اند، بکتابی که بر تو و پیش از تو نازل شده، میخواهند در مورد مرافعه خویش به «طاغوت» ۲ مراجعه کنند در حالیکه ما مومنان به آن کافر شونیم ۳ «هیچ پیامبری را نافرستادیم مگر برای اینکه مطاع و فرمانروا باشد» (۴) و نه بخدا بنوا ایمان نیاورده اند تا وقتی که در مورد اختلافات خویش تو را حکم قرار

(۱) سوره نساء آیه ۵۸

۵۹ و ۶۰ و ۶۱ سوره نساء آیات ۶۹-۶۴-۶۵

گفتند کسی برای قبول این منصب از بهلول فقیه معروف شیعی سزاوار تر نیست ، لاجرم هرون او را احضار کرد و به او تکلیف کرد که این منصب را بپذیرد ، بهلول شدیداً انکار کرد و گفت من چنین لیاقتی در خود سراغ ندارم . خلیفه پاسخ داد که علمای بغداد باتفاق بلیاقت تو رأی داده‌اند . بهلول پاسخ داد : سبحان الله! من خود را بهتر از دیگران می‌شناسم ، هرون عذرش را نپذیرفت .

بهلول اصرار کرد پس شبی را بمن مهلت دهید تا در این باره بیندیشم ، هرون او را مهلت داد ، بهلول بخانه رفت فردا صبح مردم دیدند که بهلول بر نی سوار شده و در کوچه‌های بغداد همچون دیوانگان میگردد و میگوید : بپا که اسب شاخت نزند ! به هرون خبر دادند که بهلول دیوانه شده او گفت : نه بخدا ، بهلول دیوانه نشده بلکه دینش را باین وسیله رها کنید (۱) او خوب تشخیص داده بود بهلول فقیه شیعی حاضر به قبول منصب قضاء از طرف هرون که اهلیت برای خلافت اسلامی را نداشت نبود اکنون که اهمیت قاضی و قضاء را دانستیم و فهمیدیم چه کسانی لیاقت دارند بر کرسی قضاء تکیه زنند مناسب است که به پاره‌ای از احکام و شئون مربوط به قاضی و قضاء نیز اشاره کنیم :

وقتی قاضی جدید بشهری میرود چه می‌کنند؟

۱ - کسی که برای قضاء بشهری می‌رود باید اطلاع کافی از حوزه قضائی خویش داشته باشد . مردم را با اندازه لازم بشناسد . در حال علماء و عدول تحقیق کند ، تا اگر احیاناً کارشان برای ادای شهادت بداد گاه افتاد قاضی در حالشان روشن و بصیر باشد .

قاطع‌ترین افراد بوده بصراحت رأی دهد ، از آن مردمی باشد که مدح و ثنای فراوان در او تأثیری نداشته باشد و گول چاپلوسان و ممتلقان را نخورد **تصدیق میکنم که چنین فردی کم پیدا میشود ولی با همه اینها اگر کسی را باین صفات یافتی و بمنصب قضاء گماردی باید که فراوان او را بیانی و کارش را زیر نظر بگیری مبادا که از راه راست منحرف گردد**

یکبار دیگر هم متن فرمان را مطالعه کنید و صفاتی را که امام فرموده است در نظر بگیرید در خواهید یافت: همانطور که امام فرمود واجدین این شرایط بسیار کمند در صدر اسلام چه بسا کسانی که واجد شرایط بودند و اهلیت مقام مقدس قضاء را نیز داشتند مع ذلک شدت حزم و احتیاط آنها را از قبول این منصب باز میداشت بخصوص اگر حکومت را یک حکومت اسلامی تمام عیار نمی‌شناختند که در این -

صورت بهیچوجه این منصب خطیر را نمی‌پذیرفتند **«ابن اراطة»** میخواست **«بکر بن عبدالله العدوی»** را بمنصب قضاء بگمارد ، بکر حاضر بقبول منصب قضاء نشد و در پاسخ اصرار «ابن اراطة» گفت : من قضاء را نیکو نمیدانم حالا اگر راست می‌گویم که قبول کنید ؟ لایق منصب قضاء نیستم و اگر هم دروغ می‌گویم که فاسق و فاسق بکار قضاء نمی‌آید .

هرون خلیفه مقتدر عباسی میخواست برای بغداد پایتخت کشور پهناور خویش قاضی انتخاب کند ، با جمعی از علماء و فقهای بغداد مشورت کرد ، همگی

۱ - بنقل از کتاب **روضات الجنات**

۲ - در بند و ورود پرونده‌های مردم و اماناتشان را از قاضی قبلی تحویل بگیرد .

۳ - بلافاصله بکار زندانیها رسیدگی کند آنها که مدعی خصوصی دارند، از مدعی تحقیق کند اگر دلیلی برای ادامه زندانشان هست ؛ بزندان بر-گرداند و گرنه فوری ایشانرا آزاد کند ، و اگر کسی مدعی خصوصی او معلوم نبود آگهی کند اگر مدعی پیدا نشد آزادش سازد .

۴ - سپس بحال یتیمان و سرپرستان آنها رسیدگی کند تا مثلاً آنها که بالغ شده اند اموالشان را بدست خودشان بسپارد و احياناً اگر حیاتی از سرپرستی مشاهده کرد او را عزل و تنبیه کند و و و .

۵ - سپس بحال امینانی که و دایع مردم و اموال محجوران نزد آنهاست رسیدگی نموده ، خادم و خائشان را بشناسد و هر يك را بسزای مناسب برساند .

۶ - آنگاه بوضع امرا لقطه توجه کامل نماید و احکام آنها را رعایت کند مثلاً اموال پیدا-شده ای که می ترسد در اثر ماندن تلف شود و همچنین اموالی که خرج نگاهداریشان بیش از قیمتشان است بفروش برساند .

۷ - کسانی از فقهاء و علماء را بعنوان ناظر در دادگاه حاضر کند تا اگر اشتباهی از او سرزد متوجهش سازند و در مسائل باهم بشور بپردازند .

۸ - اگر یکی از بدهکار و بستانکار خواست بدیگری اجحاف کند اشتباه او را بلائمت گوشزد کند و اگر خواست در تجاوز اصرار ورزد او را

تأدیب نماید .

۹ - و بالاخره بگام قضاء باید نسبت به طرفین دعوی مساوات کامل را رعایت نماید . مصادیق مساوات را فقهاء اسلام باین شرح ذکر فرموده اند :
الف - مساوات بین دو طرف دعوی در سلام و تحیت ؛ باین معنی که هر گونه احترام و تشریفی که نسبت به یکی از دو طرف دعوی قائل میشود نسبت بدیگری نیز قائل گردد .

ب - مساوات در مکان ؛ باین معنی که قاضی حق ندارد یکی از دو طرف دعوی را در مکانی بهتر و بالاتر بنشاند .

ج - مساوات در نگاه ؛ باین معنی که قاضی حق ندارد به یکی از دو طرف دعوی بیش از دیگری نگاه و توجه کند .

د - مساوات در کلام ؛ قاضی نباید بایکی از دو طرف دعوی بیشتر صحبت کند (البته غیر از مطالب مربوط به پرونده) .

ه - مساوات در ساکت نمودن ؛ قاضی حق ندارد همیشه یکی از دو طرف دعوی را امر بسکوت نماید بلکه اگر هر دو بیش از حد سخن میگویند هر دو را یکسان باید امر بسکوت نماید .

و - مساوات در امر شروع دعوی ؛ قاضی نباید یکی از دو طرف امر بشروع دعوی کند بلکه باید بگوید ؛ شروع کنید . یا بگوید ؛ مدعی شروع کند .

(بقیه دارد)